

درفش شاهنشاهان هخامنشی

از موضوعهای دلکش و شیرین مربوط به تاریخ و باستان‌شناسی و هنر ایران، تحقیق در پیرامون درفشهای دوره های تاریخی و مطالعه خصوصیات و تحولات آنهاست. درباره درفشهای ایران در دوره های گوناگون با اینکه چندین رساله و گفتار سودمند از طرف دانشمندان مبرز و فضایی سرشناس خارجی و ایرانی مانند: لوی (Levy)، یوستی (Justi)، اسکارمان (O. Mann)، زاره (Sarre)، بارتولومه (Bartholomae)، آرتو کریستنسن (A. Christensen)، فیلیس اکرم (Ph. Ackerman)، احمد کسروی، مجتبی مینوئی، سعید نفیسی، پور داود، حمید نیرنوری، دکتر ذبیح اله صفا و رومانفسکی نوشته و چاپ شده است هنوز در گفتگو باز و جای سخن باقی است.

برای نویسنده این گفتار، بنا بر وظیفه‌ی که در چهار سال اخیر در کمیسیون نظام جشنهای دو هزار و پانصد ساله بنیاد شاهنشاهی ایران بنماینده‌ی هنرهای زیبای کشور بعهده داشته و دارد، در ضمن بررسی و تحقیق در پیرامون البسه و اسلحه و درفشهای دوره‌های تاریخی ایران، امکاناتی پیش آمد که توانست دوسفر چندروزه بتخت جمشید انجام داده سنگ نگاره‌ها و بناهای آنرا از نزدیک بدقت مورد مطالعه و بررسی قرار دهد. در ضمن این بررسیها و مطالعه مطالب مربوط باین موضوعات، خوشبختانه موفق گردید در زمینه شکل و چگونگی درفش شاهنشاهان هخامنشی از راز مهمی پرده بردارد و مدرك متقن و محكمی بر سایر مدارك این موضوع بیفزاید.

در باره درفشهای دوره هخامنشی، اطلاعات ما تا کنون منحصر به نوشته‌ها و اشارات تاریخ نویسان یونانی بوده است. از آن جمله گزنفون (۴۲۷ - ۳۵۵ قبل از میلاد) در کورش نامه (کتاب ۸ - فصل ۵) در مورد درفشهای زمان کورش بزرگ نوشته است که: «هریک از چادرهای فرماندهان برای شناختن آنها، درفش مخصوص دارد و چنانکه خدمتکاران با هوش، خانه‌های شهرنشینان بسیار و مخصوصاً سرشناسان را میشناسند،

کارکنان کورش هم چادرها و درفشهای سرداران را میشناختند و اگر کورش کسی را میخواست خدمتاش ناچار نبودند در جستجوی چادر او برآیند بلکه یکسره از کوتاهترین راه به چادر او میرفتند». باز در جای دیگر نوشته: «هر دسته از گروهان درفش داشت که بدست اسکوفور (Skeuphore) بود».

هرودوت نیز در این مورد مطالبی نظیر نوشته‌های گزنفون در کتاب خود آورده است ولی هیچیک از آنان درباره شکل و نقش و چگونگی درفش توضیحی نداده.

همچنین از نوشته‌های این تاریخ نویسان پیداست که گذشته از درفشهای مخصوص فرماندهان و سرداران لشکر، شاهنشاهان نیز یک درفش مخصوص بخود و مقام سلطنت داشته‌اند که همواره، هنگام جلوس بر اورنگ شاهنشاهی و حرکت در میان لشکروسپاهیان، در پشت سر آنان برافراشته میشده است.

گزنفون در کورش نامه (کتاب ۷ - فصل ۱) در داستان لشکر کشی کورش به بابل درباره این درفش مینویسد: «کورش به آنها (سربازان) سفارش کرد که چشم به درفش داشته با گامهای شمرده حرکت کنند، درفش کورش شاهینی بود زرین با بالهای گشاده (ش ۱) که بر نیزه بلندی برافراشته بودند». و بعد افزوده: «درفش پادشاهان ایران هنوز هم بدین گونه است».

باز هم در کتاب دیگرش بنام لشکر کشی (انابازیس) در داستان جنگ کورش کوچک و برادرش اردشیر دوم هخامنشی (۳۶۱ - ۴۰۴ ق م) که خود گزنفون نیز در جزو سپاهیان مزدور یونانی کورش بوده، چنین مینویسد: «روی تپه با اندازه‌ی سوار بود که یونانیها نتوانستند بدانند در آنجا چه میشود ولی همین اندازه ملتفت شدند که درفش شاهنشاه شاهینی بود زرین با بالهای گشوده که بر نوک نیزه‌ی قرار گرفته بود». کورتیوس روفوس (Kurtius Rupus) که در نخستین سده میلادی میزیسته، در اسکندرنامه اش (۱۶ و ۳ III) هنگام گفتگو از داستان جنگ داریوش سوم و اسکندر مینویسد: «نخست در پیشاپیش سپاه ایران آتشدان نمودار شد و از پی آن مغان سرود گویان وارد شدند پشت سر آنان ۳۶۵ جوان با جامه‌های ارغوانی و پشت سر آنان گردونه‌ی با تندیس‌های ایزدان که از زرساخته شده بود و یوغ به گوه‌رزینت یافته بود همچنین تندیس دیگر که نماینده نیاکان بود در آن میدرخشید و میان آن شاهین شهر گشوده زرین برافراشته بودند».

گرچه از اشاره‌های این تاریخ نویسان دانسته میشود که درفش مخصوص شاهنشاهان هخامنشی دارای نقش یا شکل شاهین شهر گشوده‌ی بوده که بر سر نیزه‌ی نصب میشده

است ولی از شکل و چگونگی خود درفش و اینکه آیا نقش شکل شاهین بر روی پوست یا پارچه یا چیز دیگر قرار می‌گرفته یا خود مستقلاً بصورت مجسمه بر سر نیزه نصب می‌شده است مطلبی بدست نمی‌آید. اما اگر درباره شکل و چگونگی درفش شاهنشاهان هخامنشی، تاریخ نویسان یونانی مهر سکوت بر لب زده و اطلاعاتی در آن باره بدست نمی‌دهند از سوی دیگر خوشبختانه دو مدرک و اثر باستانی یکی از یونان و دیگری از رم این نقص را جبران می‌کنند.

مدرک نخستین جامی است گلی ساخت یونان که اینک در موزه لوور پاریس محفوظ است. (ش ۲) در داخل این جام تصویر پیکار یک تن سرباز سنگین اسلحه یونانی با درفش‌دار لشکر ایران نقاشی شده و موضوع آن چنانکه پیداست از یک فکر حماسی و انتقام جویانه یونانی نشأت گرفته است. در تصویر این جام درفش‌دار لشکر ایران که جامه‌های پوشیده است بر اثر ضربه‌ای که از شمشیر سرباز یونانی خورده به رو بر زمین افتاده و سپر یا کمانش بسویی پرتاب شده و قسمتی از کماندان او نیز که شبیه کماندانه‌های منقوش در تخت جمشید است پیداست. سرباز ایرانی با اینکه بر زمین افتاده لیک بنا بر وظیفه سربازی هنوز چوب درفش را رها نکرده آنرا همچنان بر پا نگاه داشته است، سرباز یونانی که در بالای سر او ایستاده آماده است ضربتی دیگر با شمشیر خود بر او فرود آورد.

در حاشیه ظرف بخت یونانی نوشته است که (دورس (Doures) این را کشیده) و چنانکه از موضوع آن پیداست یادگار زمان جنگ‌های ایران و یونان است. آنچه در این تصویر مورد توجه ماست شکل درفش سرباز ایرانی است که عبارت است از مربع یا مستطیلی از پارچه یا چیز دیگر که دو وتر آنرا به چهار مثلث تقسیم کرده است و مثلث‌هایی که دو بدو از رأس با هم مماسند هم‌رنگ هستند یعنی از چهار مثلث دو تایی مقابل سفید و دو دیگر تیره رنگ است. این مربع از پشت بچوب یا میله درفش نصب شده و گویا دارای دو وجه یا صورت بوده و پشت و روی درفش را بیک شکل مینمایانده است و در این تصویر گوشه‌یی از قسمت پشت درفش که کنده شده از زیر پیداست.

دومین مدرک و اثر باستانی در باره شکل و چگونگی درفش شاهنشاهان هخامنشی موزائیک رنگینی است که در کف تالاری در (کاسادل فائونو) واقع در شهر پمپئی ایتالیا که در سال ۷۹ میلادی بر اثر آتش فشانی کوه وزوو در زیر خاک و خاکستر مدفون شده بود بدست آمده است (ش ۳).

این تابلو موزائیک که اینک در موزه ملی ناپل محفوظ است منظره جنگ اسکندر

مقدونی و داریوش سوم را درایسوس نشان میدهد.

در این تصویر نیز درفش شاهنشاه هخامنشی (که متأسفانه قسمتی از موزائیک‌های آن ریخته است) بصورت صفحه مربعی نشان داده شده که بر سر نیزه‌یی، که پیکان آن از پشت پیداست، نصب شده است. درفش دارای حاشیه‌ای است برنگ سرخ مایل بقهوه‌یی که شاید در اصل بنفش یا آبی و ارغوانی بوده است و در وسط آن نقش شاهین زرینی ترسیم یا دوخته شده است.

تشابه شکل درفش در این دو مدرک باستانی و تطبیق نقش وسط درفش موزائیک پمپئی با نوشته‌های تاریخ نویسان یونانی در این مورد ما را تا حدودی مطمئن می‌سازد که درفش شاهنشاهان هخامنشی جز چنین شکل و نقشی نداشته است.

اما آنچه از نوشته و تصویر در این مورد یاد کردیم همه خارج از کشور ایران و متکی به اطلاعات غیر ایرانی بود و تاکنون مدرکی که مربوط به زمان هخامنشیان و از خود ایران باشد از طرف محققان و دانشمندان باستان شناسی ارائه نشده است.

خوشبختانه نویسنده این گفتار چنانکه در آغاز مطلب نوشت، بر اثر دقت و ممارست فراوان و بررسی‌های دقیق در نقوش تخت جمشید و سایر آثار هخامنشی را که اتفاقاً موید اقوال و نقوش مذکور در فوق میباشد از خود آثار ایرانی بدست آورد.

بیگمان بیشتری از خوانندگان گرامی که با آثار موجود در تخت جمشید و نقوش آن آشنائی دارند میدانند که نقش برجسته بارگاه داریوش بزرگ که در آن یکی از بزرگان ماد را بحضور پذیرفته و گزارش او را گوش می‌دهد - چهار بار در بالای نقش برجسته دیواره در گاهیه‌های تالار صد ستون (ش ۴ و ۵) و دوبار بقطع بزرگتر در خزانه تخت جمشید (ش ۶) تکرار شده است. از مکرر بودن این نقش برجسته پیداست که موضوع آن اشاره به یک واقعه مهم تاریخی است که هم مبادرت به حجاری آن شده و هم در جاهای مختلف تکرار شده است.

این نقش برجسته‌ها طرز جلوس شاهنشاه هخامنشی را برآورنگ پادشاهی و تشکیل مجلس بار و مراسم مربوط به آنرا دقیقاً نمایش میدهد. صرف نظر از شرح جزئیات آن اگر خوانندگان در تصاویری که از این نقش برجسته‌ها به چاپ رسیده است دقت فرمایند ملاحظه خواهند کرد که در پشت سر شاهنشاه و افراد دیگر، در خارج از سایه بان و سراق سلطنتی، سربازانی با جامه پارسی (در نقش برجسته‌های تالار صد ستون یکتن در نقش برجسته‌های خزانه دو تن) نیزه بدست ایستاده‌اند.

مثلاً اگر در نقش برجسته خزانه (ش ۷) امتداد بالای نیزه نخستین سرباز را به دقت واری نمائیم سطح مربع برجسته‌یی را خواهیم دید که ضلع جنبی سمت چپ آن در امتداد دیرک سایه بان و چسبیده به آن است و قاعده آن نیز نیزه دست سرباز را قطع کرده است و ضخامت سطح مربع از متن کار با اندازه ایست که تولید سایه نموده است (۱).

کسانیکه در پیرامون این نقوش مطالعه و بررسی کرده مطالبی نوشته‌اند و گاه به شرح جزئیات نیز پرداخته‌اند، متأسفانه به این گوشه از نقش‌ها، چنانکه باید توجهی نکرده بطور سطحی از آن در گذشته‌اند و اگر هم مانند پروفیسور اشمیت دقتی بکار برده‌اند موضوع را بطور صحیح در نیافته و آنرا نقشی مشکوک نامیده‌اند!

حال با توجه به نقوش یونانی و رومی که در بالا راجع به آنها گفتگو کردیم اگر مجدداً در پیرامون این گوشه از نقش برجسته‌ها عمیقاً بررسی نمائیم خواهیم دریافت که یکی از این سربازان درفشدار درفش شاهنشاهی است و آنچه در دست گرفته نیزه یا چوب درفش چهار گوشه‌یی است که شکل آن در هر پنج مجلس موجود بوضوح تمام نشان داده شده است.

در نقش برجسته‌های تالار صدستون (یا تالار تخت) حدود صفحه مربع یا مستطیل درفش بوسیله خطی گود یا با اندکی برجستگی نموده شده (ش ۸ و ۹) و نیز پشت درفش یعنی سمتی که امتداد میله درفش در آن نمایان است نشان داده شده است در صورتیکه در نقش برجسته خزانه، چنانکه گفتیم برجستگی درفش بیشتر شده و روی صفحه یا پرده را نمایانده‌اند.

در این نقش برجسته‌ها، در روی میله درفش، جز پرده یا صفحه مربع ساده و بدون نقش و تزئین، اثر دیگری دیده نمی‌شود و دانسته نیست تزئینات حاشیه و نقش متن داخلی پرده درفش چگونه بوده است؟ ولی اگر بدانیم که اغلب نقوش برجسته و در و دیوار تخت جمشید، هنگام آبادانی رنگین و رنگ کاری شده بود و نقش و نگار و جزئیات و تزئینات آنها بوسیله رنگ‌های گوناگون نمایانده می‌شده است آنگاه میتوانیم گمان بریم که در این درفش نیز جزئیات بوسیله رنگ نشان داده شده بوده که بمرور دهور رنگها ریخته و از آن جز سطحی صاف چیزی برجای نمانده است.

۱ - (افسوس که در قرینه این نقش که اینک در موزه ایران باستان در تهران نصب شده است این قسمت شکسته و از میان رفته است) .

نویسنده گفتار بر آن است که صفحه لاجوردی مربع شکلی که در سال ۱۳۲۷ در کاخ آپادانای تخت جمشید بدست آمده است (ش ۱۰) و در داخلی آن نقش شاهین بال و چنگال گشوده‌یی کنده شد و حاشیه آن بامثلتهائی برنگ‌های سبز و سفید و سرخ تزئین شده است، نمونه کوچکی از درفش شاهنشاهی هخامنشیان است و آنچه این نظر را تأیید میکند، گذشته از مطابقت با اشاره‌های تاریخ نویسان و سایر نقوش هخامنشی وجود دوسوراخ در بالا و پائین آن است که احتمال می‌رود برای نصب در دیوار بوده و نیزه و سرنیزه‌یی مناسب با قطع آن نیز در پشتش قرار می‌گرفته است و شاید بتوان تصور کرد که این کاشی مربوط به مجلسی نظیر مجالس فوق، منتهی از کاشی لعابی رنگین، بوده که اینک از آنها جز این صفحه لاجوردی اثری باقی نمانده است.

مدارک مربوط به باستان‌شناسی که گفتگواز آنها در این گفتار بیجاست، نشان می‌دهد که این گونه درفش‌ها چنانکه پیش از هخامنشیان در ایران معمول بوده پس از آنان نیز از میان نرفته در دربار شاهان محلی فارس یعنی (فره‌تهدار)ها که از ۲۰۰ پیش از میلاد تا ۲۱۰ میلادی میان سلسله‌های هخامنشی و ساسانی یعنی همزمان با دوره‌های سلوکی و اشکانی در سرزمین فارس پادشاهی کوچکی داشته‌اند معمول بوده است.

از این پادشاهان که احتمال می‌رود نیاکان ساسانیان بوده‌اند وارد شیر با بکان آخرین آنها بوده که در ۲۲۶ میلادی بشاهنشاهی ایران رسیده است مقداری سکه‌های سیمین بدست آمده که در روی آنها نقش درفش چهارگوشی بسیار شبیه به درفش هخامنشیان دیده می‌شود، چیزی که هست، در این دوره نقش داخل درفش از شاهین به کوکب چهارپری که در فواصل پره‌های آن چهار قرص مدور قرار گرفته، تغییر یافته و نیز چهار آویز روبانی با گویهای کروی از آن آویخته شده است (ش ۱۱) و همچنین در یکی از سکه‌ها که متعلق به داریوش اول (؟) از همین سلسله میباشد و تاریخ آن را بین ۱۵۰ تا ۱۰۰ پیش از میلاد تعیین کرده‌اند (ش ۱۲) در بالای درفش همکل نیمرخ شاهین بال و پر بسته‌یی را نصب کرده‌اند که احتمال دارد یادگار نقش شاهین درفش هخامنشیان است. همچنین دلایل محکمی هست که شکل و نقش درفش هخامنشیان - که توسط جانشینان اسکندر از ایرانیان اقتباس شده در یونان و روم معمول گردیده بود - سپس بوسیله رومیان میان سایر ملل اروپائی نشرو رواج گرفت، چنانکه علائم دولت های پروس و آتریش و لهستان و فرانسه و روسیه تزاری با اندکی اختلاف همان نقش درفش هخامنشی میباشد.

از سوی دیگر مدارک تاریخی نشان می‌دهد که درفش شاهان محلی فارس عیناً در

دوره ساسانیان نیز معمول بوده و درفش کاویانی ساسان با توصیفات که فردوسی و مورخین اسلامی از آن کرده‌اند جزاین درفش نبوده است .

یکی از دلایل وجود این نوع درفش در دوره ساسانی تصویر درفشی است در نقش برجسته شاهپور در تنک چوگان فارس که در یکی از مجالس آن یکی از هدیه آورندگان (که شاید رومی است) درفش مربع شکلی در دست دارد که شبیه درفش هخامنشیان و فرته دارها و درفش کاویانی است (ش ۱۳) .

چون شرح جزئیات درفش کاویانی دوره ساسانی باعث تطویل کلام می‌گردد اینک از آن صرف نظر نموده بحث در پیرامون درفشهای دوره اشکانی و ساسانی را به وقت دیگر می‌گذارد .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی